

## بررسی ترجمه انگلیسی یوسف علی\*

نوشته: آرتور جفری

ترجمه: عباس امام

طی سالهای اخیر، ترجمه قرآن انگلیسی یوسف علی\*\* شاید برجسته ترین کاری باشد که در زمینه قرآن پژوهی از هندوستان روانه بازار شده است. این ترجمه، شامل متن عربی قرآن و ترجمه انگلیسی جدیدی است که به صورت دو ستون موازی در کنار یکدیگر قرار گرفته اند. به علاوه، این ترجمه شامل نکات و خصوصیات دیگری است که از میان آنها می توان به این موارد اشاره کرد: مجموعه ای از توضیحات به صورت شرح و تفسیر در نیمه پایین هر صفحه، مقدمه ای مستقل برای هر سوره، نوعی خلاصه منظوم در ابتدای هر سوره، تعلیقاتی در پایان بسیاری از سوره ها، یک مقدمه کلی، نوعی پیش درآمد منظوم، فهرست مطالب تفصیلی برای هر یک از دو جلد ترجمه، و نیز یک نمایه موضوعی اجمالی در پایان اثر.

این اثر، ابتدا به صورت جزء به جزء منتشر گردید که دیباچه نخستین جزء آن تاریخ

\* مشخصات اصل انگلیسی مقاله به این شرح است:

Arthur Jeffery, «Yusuf Ali's Translation of the Quran», in *The Moslem World*, vol. 30 (1940), pp. 54-66.

\*\* منظور ترجمه ای از قرآن مجید با این مشخصات است:

*The Holy Quran: Arabic Text With an English Translation and Commentary*, by Abdullah Yusuf Ali. Two volume Edition, 1937-1938. Published by Shaikh Muhammad Ashraf, Kashmiri Bazaar, Lahore, India. xv+xx+xxv+1849pp.

آوریل ۱۹۳۴ را بر خود دارد، و بعدها که کل سی جزء آن به پایان رسید، به دو شکل دو جلدی و سه جلدی نیز منتشر گردید. شماره گذاری صفحات به صورت پیوسته بوده و تنها تفاوت بین دو چاپ دو جلدی و سه جلدی در نحوه تقسیم بندی فهرست مطالب است. نسخه ای از این اثر که در اختیار ماست و عنوان «چاپ سوم» دارد، حاوی مقدمه ای افزوده بر این مجلد است که در سال ۱۹۳۸ به چاپ رسیده است. همچنین، در این چاپ، بخشهای آغازین ترجمه مورد حک و اصلاح قرار گرفته و پس از تجدید نظر مختصری منتشر گردیده است.

مترجم این قرآن مسلمانی است هندی - ظاهراً از اهالی شمال هند - که تحصیلات انگلیسی داشته و بخش اعظم زندگی فعال خود را در غرب سپری کرده است. مطالعات یوسف علی عمدتاً انگلیسی بوده و در مقایسه با دیگر هندیهایی که دست اندرکار ترجمه قرآن بوده اند، در انگلیسی نویسی بسیار راحت تر بوده و شیواتر می نوشته است. یوسف علی را نمی توان جزو پژوهشگران دانشمند به حساب آورد، ولی ظاهراً وی فرد بسیار فعال و پرکاری بوده و مطالعات او نیز بیش از آنکه در زمینه پژوهشهای دقیق ادبی باشد، عمدتاً حول محور فرهنگ عمومی بوده است. همین احساس همدلی فراوان نسبت به مشکلات و تجارب زندگی از ویژگیهای بارز کار او به حساب می آید. مترجم در توضیحات پایانی خود با عنوان L'Envoi (مؤخره) اظهار می دارد که نسخه دستنویس ترجمه خود را در شصت و پنجمین سالگرد تولدش به پایان رسانده است. اگر این بخش کتاب را منبع اندیشه های مترجم در مورد اهمیت قرآن در زندگی مسلمانان تلقی کنیم، و اگر بپذیریم که وی به عنوان مسلمانی متدین و به معنای واقعی کلمه «دنیا دیده» و «سرد و گرم روزگار چشیده» با توجه به آشنایی عمیق خود با این گونه مسائل و اشخاص، آنها را برای همکیشان خود ارزشمند تشخیص داده، در آن صورت قطعاً متوجه خواهیم شد که این اثر ادبی در پی ارائه چه مطالبی است. ترجمه قرآن یوسف علی به معنای واقعی کلمه، محصول تدین و تقوای مترجم است، و پیداست که مترجم فردی است واقعاً متدین که کوشیده است از دین خود برای چاره جویی مشکلات زندگی بهره گیرد و هر جا نیز لازم دیده به ما گوشزد کرده که سر منشأ الهامات و امدادات زندگی بهتر و پربارتر در کجاست. در هر حال، فضای کلی اثر فضایی است تحسین برانگیز و یقیناً این کتاب را می توان در حکم یک سند با ارزش دینی تلقی کرد. با توجه به اینکه این اثر موضوع پژوهش و ارزیابی ما در این مقاله است، ضرورتاً باید به گونه ای نقادانه

مورد بررسی و کندوکاو قرار گیرد. به همین دلیل، من در همین ابتدای بحث اعلام می‌کنم که نگارنده این سطور، به عنوان ناقد، پیش از هر کس دیگری از صفا و خلوص نیت آشکار مترجم تجلیل می‌کند.

کتابت متن عربی این قرآن به قلم پیر عبدالحمید انجام گرفته که اخیراً خوشنویسی متن را با شیوه‌ای خوانا و دلنشین به پایان رسانده است. نحوه قرار گرفتن متن عربی قرآن در هر صفحه نیز به گونه‌ای است که دقیقاً در سمت راست سطرهای ترجمه انگلیسی قرار داده شده است، هرچند شاید دلیل عدم تطابق صوری کامل و دقیق دو متن عربی و انگلیسی به واسطه مشکلات دستگاه چاپ در تنظیم و صفحه‌آرایی دقیق ستونها در مرحله ابتدایی چاپ بوده باشد. ضمناً چنان که انتظار می‌رفت، کتابت متن عربی قرآن در این چاپ از نوع کوفی معمولی و مطابق با روایت حفص است، اما تا حدودی روزآمد شده است. موارد «ادغام» مشخص شده و علایم «وقف» مورد استفاده منطبق بر سامانه مفصلی است که معمولاً در چاپهای سنگی هند به چشم می‌خورد، و می‌دانیم که در هند این علایم نسبت به رسم الخط و کتابت قدیمی‌تر و ساده‌تر کوفی ظاهراً از مقبولیت بیشتری برخوردارند. علایم و سجاوندی نوشتاری متون مقدس (the Masoretic Signs) مورد استفاده این ترجمه نیز مطابق با سبک هندی است. موارد و نشانه‌های جزء، رکعت، وقف، معانقه، منزل، سجده و سکت در حواشی مشخص شده، و در متن انگلیسی ترجمه نیز جزءها مشخص گردیده‌اند، و در عین حال حروف اول کلمات متن عربی در هر یک از جزءها و منزلها با حروفی درشت‌تر از حروف اصلی برجسته شده‌اند. از دیگر خصوصیات این چاپ آن است که به پیروی از متن معیار و معتبر مصری شماره‌گذاری آیات به ترتیب کوفی است. علاوه بر این در بالای هر صفحه، شماره آیات و شماره ترتیب سوره‌ها به انگلیسی درج گردیده که به این ترتیب کار ارجاع و مراجعه برای کاربران این قرآن بسیار آسان می‌شود. چنان که در دیباچه اثر گفته شده، به کارگیری سامانه مفصل نشانگان نوشتاری زیر نظر علامه ظفر اقبال هندی صورت گرفته و او همان کسی است که مسئولیت تهیه و تدارک اثر از سوی مؤسسه انتشاراتی «انجمن لاهور» به وی واگذار گردیده است.

تبویب مطالب هر یک از سوره‌ها در این ترجمه مطابق با «رکوع» (که در ترجمه انگلیسی با کلمه Section مشخص شده) صورت گرفته و تقسیم‌بندی‌های فرعی‌تر هر سوره نیز بر

اساس سلیقه مترجم انجام گرفته و برای شروع هر پاراگراف جدید، از حروف گل و بسته‌دار استفاده شده است. من گمان می‌کنم مترجم قصد داشته نشان دهد که هر رکعت نشانگر یک بخش معنایی و مفهومی در متن است، و به همین دلیل و براساس قضاوت و ارزیابی شخصی خود تقسیم بندی درونی هر سوره را به این نحو مشخص نموده است و طبعاً این تا حدودی تعیین کننده چگونگی تفسیر آیات هر سوره است. البته می‌دانیم که رکعتها جزو افزوده‌های نسبتاً متأخری هستند که بعدها به متن قرآن افزوده شده‌اند و دیرزمانی پس از استفاده همگان از قرآن و بدون توجه به زمان و مکان متفاوت نزول آیات، در متن قرآن گنجانده شده‌اند. اما می‌دانیم که مثلاً در ترجمه انگلیسی جدید دکتر ریچارد بل از قرآن [با عنوان قرآن، ترجمه شده همراه با بازآرایی نقادانه سوره‌ها، چاپ ۱۹۳۷] که پس از انجام تحقیقات علمی فراوان صورت گرفته، تلاش شده تا معانی و مفاهیم متن اصلی قرآن در چهارچوب زمانی نزول آیات - تا حدی که امروزه قابل درک است - فهمیده شوند. بنابراین، بدیهی است ترجمه‌ای که ترتیب آیات را به صورت بخش بندی‌های مبتنی بر ترتیب رکعتها در نظر بگیرد، از همان آغاز محکوم به ارائه نوعی تفسیر صوری خاص است. ولی در هر حال، مترجم این اثر، به عنوان یک مسلمان سنتی و راست‌گیش احتمالاً مقید به رعایت این موضع است؛ موضعی که سنت رایج و مألوف مسلمین آن را تأیید نموده و چه بسا آن را تنها ترتیب نزول وحی الهی تلقی می‌کند.

مترجم ترجمه خود را به صورت سطوری بسیار کوتاه ارائه کرده، به گونه‌ای که ظاهر ترجمه آیات به ابیات اشعار انگلیسی شباهت دارد. البته این ترجمه‌ها موزون نیست و تقطیع و ارائه آنها در قالب سطر به سطر به هیچ وجه ارتباطی با متن عربی قرآن ندارد، بلکه اقدامی است مطابق با سلیقه مترجم که ظاهراً قصد داشته به این ترتیب ظاهر هر یک از صفحات را به صورت چشم‌نوازی درآورد، در حالی که این امر به عکس منجر به پیدایش نشری سخت ناهمگون شده که به هیچ وجه حق مطلب را ادا نمی‌کند. گمان می‌کنم در این مورد ذکر یک مثال ساده کافی باشد. در ترجمه آیه ۴ سوره سجده: *يُذَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ* [کار (جهان) را از آسمان (گرفته) تا زمین اداره می‌کند؛ آن گاه (نتیجه و گزارش آن) در روزی که مقدارش - آن چنان که شما (آدمیان) برمی‌شمارید - هزار سال است، به سوی او بالا می‌رود] چنین آمده است:

„He rules (all) affairs  
 From the heavens  
 To the earth: in the end  
 Will they (all) go up  
 To Him in a (single) Day,  
 The space whereof will be  
 (As) a thousand years  
 Of your reckoning.”

درست است که متن عربی قرآن دارای اسلوبی یکدست و منسجم نیست - سبکی که آن را سبک پیامبرانه نامیده‌اند، یعنی سبکی که در آن فرد موعظه‌گر با توجه به اضطرار در بیان پیام خود در قالب زبانی نامتناسب دچار واژگانی گسسته و ناموزون و در عین حال بسیار پرشور و اثربخش و شفاف می‌شود - اما این امر با اتخاذ روش آگاهانه تقطیع و گسسته‌سازی جملات روان و یکنواخت، خوش‌بافت و خوش‌طنین کاملاً فرق دارد، چرا که چنین روشی این گونه عبارات و جملات اثرگذار را به نثری گسسته و ناسخته تبدیل کرده که اغلب پر از حروف بزرگ انگلیسی است که به صورتی کاملاً بیهوده در آغاز هر سطر به کار گرفته شده‌اند. البته مترجم دلیل این امر را اصلاً بیان نمی‌کند و تنها گمان ما این است که شاید دلیل او برای منظوم نمایاندن ترجمه خود القای ویژگی موزون و آهنگین بودن متن قرآن بوده است که البته این برداشت در اغلب موارد، برداشت کاملاً نادرستی است.

واقعیت این است که این «ترجمه - تفسیر» را باید به صورت یک مجموعه کلی در نظر گرفت. تفسیر در این قرآن به تبعیت از سنت قرآن فرقه احمدیه محدود به مجموعه توضیحاتی درباره نکاتی خاص است که به ترتیب و به صورت پیاپی در سراسر متن قرآن با شماره مشخص و ارائه گردیده است. در میان این یادداشت‌ها تعدادی ارجاعات متقابل نیز به چشم می‌خورد که در بین همه توضیحات یافت می‌شود و با هم مشترکند، اما درست همانند یکی از آثار جان وزلی (John Wesley) با عنوان «شرح عهد جدید» (*Notes on the New Testament*) فقط نکاتی در آن گنجانده شده که مترجم آنها را یا جالب توجه دانسته و یا مستلزم شرح و تفسیر، ولی از تفسیر سامانمند متن خبری نیست و طبعاً این ترجمه - تفسیر

دستخوش تمام محدودیتهای این گونه برخورد‌های گسسته و ناقص شده است. به همین دلیل، بسیاری از اظهارات هوشمندانه، دقیق و جالب توجه مترجم ناقص و بیهوده رها شده‌اند، در حالی که اگر این توضیحات به صورتی منظم و سامانمند ارائه می‌شد، شاید بسیار سودمندتر می‌بود. واقعیت این است که در حال حاضر در زمینه تفسیر قرآن و تفسیر بسیاری از نکات کلامی حاصل از تعالیم قرآن، ما بیش از هر چیز به برخورد از موضعی تاریخی نیازمندیم، که این امر فقط با تفسیر منظم و سامانمند قرآن فراهم می‌آید؛ تفسیری که آیات و عبارات قرآنی را در بافت تاریخی آنها و در ارتباط با دیگر عبارات زمانمند قرآن مورد بررسی قرار دهد. فقط در این صورت می‌توانیم امیدوار باشیم که تحول اندیشه پیامبر اسلام را پیگیری کرده و قرآن را سندی زنده تلقی نموده‌ایم که می‌توانسته است مخاطبان اولیه خود را تحت تأثیر قرار دهد.

این اثر، چه در بخش ترجمه و چه در بخش تفسیر، هم تدین‌آموز است و هم تنسک - محور، به عبارت دیگر، در این اثر، نه ترجمه و نه تفسیر، هیچ کدام از منظری نقادانه و علمی انجام نشده، بلکه رنگ و بویی موعظه‌ای دارند؛ گویی مترجم هیچ گاه از خود نپرسیده که مخاطبان اصلی عبارات قرآن چه برداشتی از آنها داشته‌اند. وی تنها به برداشت مؤمنان امروزی توجه کرده است؛ مؤمنانی که برای حفظ و تداوم زندگی همراه با ایمان و تدین خود به قرآن روی می‌آورند. در واقع، دیدگاه یوسف علی در سرتاسر اثرش آموزشی و به عنوان واقعی کلمه «موعظه - محور» است. یوسف علی در فکر تهذیب اخلاق همکیشان خویش و آموزاندن درسها و پندهای اخلاقی به آنان و در فکر ارائه مباحث و تأملات دینی بوده و به تقویت اعتقاد دینی مسلمانان و اعتلای نام اسلام اندیشیده است. وی به تفسیر انتقادی توجهی نداشته است. شاید ذکر یک نمونه ساده این نکته را بهتر اثبات کند. به عنوان مثال، داستان طالوت و جالوت فقط یک بار در قرآن ذکر شده است (سوره بقره: آیات ۲۴۹ - ۲۵۰ / ۲۵۱ - ۲۵۲). در مورد این بخش خاص، باید خاطر نشان ساخت که این قطعه پر از مشکلات انتقادی و تفسیری است، ولی یوسف علی «مترجم - مفسر» به ذکر هیچ کدام از آن مشکلات و پیچیدگیها پرداخته و در عوض در مورد آیه‌های ۲۵۱ - ۲۵۲ شرح و توضیحات مفصلی در قالب سه یادداشت به قرار زیر ارائه نموده است:

۲۸۶ - ببینید چطور از نظر روایی کل داستان طالوت و جالوت در چند کلمه خلاصه شده است، اما درسهای

اخلاقی مستخرج از آن از چندین جنبه مد نظر قرار گرفته‌اند. در عهد عتیق بیشتر به ذکر جزئیات قصه توجه شده ولی از بیان حقایق کلی - که هر قصه واقعی مثالی از حقایق کلی است - چندان خبری نیست. اما قرآن در عین حال که کل قصه را تصدیق کرده و می‌پذیرد، به درس‌آموزی از آن بیشتر توجه کرده است.

داود جوانی نازموده بود که نه سلاح داشت و نه لباس رزم. او حتی در بین قوم خود - بنی اسرائیل - نیز گمنام بود و جالوت قوی‌هیکل و تنومند او را به تمسخر می‌گرفت، حتی برادر بزرگ‌تر داود او را به خاطر رها کردن گله‌ای که آن را چوپانی می‌کرد سرزنش می‌نمود، چرا که داود را چوپانی کم سن و سال بیش نمی‌دانست، اما می‌دانیم که ایمان داود به خداوند باعث شد تا از حریفان فلسطینی خود سرآمد باشد. وقتی طالوت زره و سلاح خود را به داود تعارف می‌کند داود جوان نمی‌پذیرد، چرا که آنها را بر تن خود نیازموده بود، ولی فلاخن و عصا جزو سلاحهای آزموده شده وی به حساب می‌آمدند. او فوراً پنج سنگریزه صاف از نهر برمی‌گیرد و در فلاخن می‌کند و با فلاخن خود آن چنان به جالوت می‌زند که او را نقش بر زمین می‌کند. سپس از شمشیر جالوت استفاده می‌کند و او را به قتل می‌رساند. سپاه فلسطینیان از ترس و وحشت از هم می‌پاشد، سپاهیان می‌گریزند و سپاهیان داود با تعقیب آنان همه را تارومار می‌کنند.

در داستان حضرت داود، علاوه بر این درس اصلی که ما در صورت حفظ هویت ملی و ایمان خویش وظیفه داریم با شجاعت و قاطعیت هرچه تمام‌تر مبارزه کنیم، درسهای دیگری نیز هست که ما می‌توانیم آنها را راهنمای عمل خویش قرار دهیم:

۱. آنچه اهمیت دارد، نه عده و عدد، بلکه ایمان، عزم راسخ و لطف الهی است.
۲. در برابر حق و دلاوری و تدبیر دقیق، از عواملی مانند گستردگی و قدرت نیروها کاری ساخته نیست.
۳. قهرمانان سلاحهای خود و سلاحهای دیگری را که ممکن است در دسترس آنان قرار گیرد خود شخصاً می‌آزمایند، حتی اگر مردمان آنان را مورد تمسخر و استهزا قرار دهند.
۴. اگر خدا با ما باشد، جنگ افزارهای دشمن ممکن است به عامل انهدام خود آنان تبدیل شود.
۵. قدرت و ثبات شخصیت، همه عوامل و خطرات را بی‌اثر می‌سازد و باعث تشویق و تشجیع یاران مردد ما می‌شود.
۶. خلوص ایمان، ثواب و پاداش الهی را به همراه خواهد داشت، و این پاداش الهی ممکن است به اشکال گوناگون نمودار گردد که در مورد حضرت داود نبی ثواب پروردگار در شکل قدرت و شوکت و حکمت و نیز دیگر الطاف الهی به منصفه ظهور رسیده.

حال به یادداشت بعدی نیز نگاه کنید.

۲۷۸ - داود نه تنها چوپان، جنگاور، پادشاه، حکیم و پیامبر بود، بلکه خداوند قریحه شعر و آهنگ را نیز به وی عطا کرده بود. سروده‌های داود، موسوم به زبور هنوز هم در دسترس ماست.

۲۸۸. تدبیر الهی به شکل عام و فراگیر است. خداوند تمامی مخلوقات خود را دوست می‌دارد و تمامی آنان را مورد حمایت خویش قرار می‌دهد و نعمات الهی نیز برای هر دو جهان، دنیا و آخرت است. پروردگار، گاه برای حفظ و حمایت یک مخلوق خویش ممکن است موجودی دیگر را امتحان کند، اما انسان نباید هیچ‌گاه فراموش کند که لطف و رحمت و اوسع الهی همه موجودات عالم را دربرمی‌گیرد.

شرح و توضیحات مفصل فوق یک نمونه بارز از تفسیرهای یوسف علی است، چه از نظر بهره‌گیری از مطالب و مندرجات تورات برای تفسیر و تبیین قصه‌های قرآنی، و چه از نظر استفاده از روش وعظ و نصیحت برای ارائه مطالب و مضامین، که این خود به خوبی ارزش واقعی اثر را نمودار می‌سازد. یقیناً همکیشان یوسف علی در این تفسیر اشارات سودمند بسیار فراوانی را خواهند یافت ناظر بر اینکه چگونه در دنیای وانفسای کنونی می‌توان از قصه‌ها و دستورات و احکام قرآنی به عنوان منبع امید، قوت قلب، آرامش، درس‌آموزی، ارشاد و تسکین نفس استفاده کرد و به یک زندگی مبتنی بر احکام دینی ادامه داد. او که خود فردی عمیقاً دین‌باور است، به خوبی با مشکلات و دشواریهای زندگی دین‌محورانه در جهان امروز آشناست، و به همین دلیل با پی‌بردن به این موضوع که چگونه می‌توان از مضامین قرآنی برای الهام‌گیری در زندگی متدینانه خویش بهره برد (البته الهام‌گیری معنوی به معنای واقعی کلمه، نه به معنای مراعات صرف ظاهر مناسک و شعائر) اقدام به ارائه برداشت‌های شخصی خود کرده است تا شاید به این ترتیب به همکیشان مسلمان خود کمک کرده باشد، و به راستی که این کار را به نحو تحسین برانگیزی انجام داده است.

برای پژوهشگران غیرمسلمان مسائل اسلام نیز این اثر جالب توجه و به عنوان سندی از حیات دینی مسلمانان امروزی حایز اهمیت است، چرا که به ما نشان می‌دهد مسلمانان معاصر در زندگی خود از کدام الهامات معنوی قرآن بیشتر تأثیر پذیرفته‌اند. امروزه ما در جوامع مسلمان، اغلب با مسلمانانی سنتی روبه‌رو هستیم که از قرآن و قرائت آن صرفاً به مثابه ابزاری مکانیکی برای ذخیره ثواب استفاده می‌کنند؛ یعنی آیات این یا آن سوره قرآنی را با چشم‌داشت ثواب بردن و مأجور شدن مطابق اخبار و احادیث قرائت یا تلاوت می‌کنند. گاه



نیز با مسلمانانی روبه‌رو می‌شویم که به ثواب بزرگ‌تر قرائت قرآن در مدت زمانی خاص می‌اندیشند. واقعیت این است که عموم مردم حتی از تکرار ناآگاهانه متون مقدس – یعنی بدون هیچ‌گونه درک معنی و پیام آن متون – احساس رضایت خاطر و حتی رضایت خاطر معنوی می‌کنند. این موضوع از پدیده‌هایی است که در بسیاری از ادیان به چشم می‌خورد؛ یعنی نوعی صحیفه‌پرستی *bibliolatriy* به گونه‌ای که متن مقدس فی‌نفسه دارای فضایی تلقی می‌شود که می‌تواند خواننده خود را، خواه معنای متن را درک کند یا درک نکند، مشمول رحمت‌های معبود قرار دهد. اما می‌دانیم که برای عبادت کنندگان تحصیل‌کرده و یا فرهیخته، این گونه تلاوت صُحُف دینی نمی‌تواند ارضا کننده باشد. این‌گونه عبادت کنندگان در پی آنند که ببینند متن چه پیامی برای آنان دارد و چگونه روح و جان آنان را سیراب می‌کند و در زندگی روزانه به چه کارشان می‌آید. یوسف علی نیز دقیقاً در پی اجرای چنین راهبردی بوده است. به بخشی از دیباچه‌ای که وی در سال ۱۹۳۴ نوشته است دقت کنید:

وظیفه هر مسلمان، از زن و مرد و خرد و کلان، این است که قرآن را قرائت نموده و به فراخور درک و فهم خود از آن بهره‌گیرد. اگر هر یک از ما با مطالعه قرآن و ژرف‌اندیشی در مفاهیم آن و نیز با تجربه‌ی تعالیم قرآنی به نوعی شناخت (خواه شناخت ظاهری و خواه باطنی) دست یابیم، وظیفه داریم متناسب با درک و فهم خویش دیگران را نیز در این لذت و آرامش سهیم و شریک گردانیم. قرآن، و در واقع هر کتاب دینی دیگر را باید نه تنها با چشم سر، بلکه با چشم دل، و از آن مهم‌تر با صدق و خلوص نیت تمام و با دل و جان مورد مطالعه قرار داد، و من نیز دوست دارم خوانندگان این اثر با همین دید به ترجمه من بنگرند... هدف ما این است که ببینیم در حال حاضر، یعنی در قرن چهاردهم هجری، از قرآن به عنوان منبع هدایت الهی، چه مطالبی را می‌توان فراگرفت. با توجه به این‌گونه اظهارات، وقتی مجلدات این اثر را ورق می‌زنیم و وقتی می‌بینیم مترجمی که بیشتر دوران عمر خود را در غرب سپری کرده و جنبه‌های فراوانی از دیدگاهها و فرهنگ غرب را در وجود خود جذب نموده، در عین حال این‌گونه از قرآن به عنوان کتابی راهنمای ارزشها و شعائر دینی استفاده می‌کند بسیار شگفت‌زده می‌شویم.

در ابتدای هر یک از سوره‌ها در این ترجمه، گزیده کوتاهی گنجانده شده که کمک بسیاری به خواننده اثر می‌کند. این گزیده‌ها از C1، C2، C3 تا C300 شماره‌گذاری شده و از ابتدای جلد اول تا پایان جلد هشتم ادامه یافته‌اند. (حرف انگلیسی C احتمالاً کوتاه‌نوشت *Canta* به معنای سروده است). سروده‌های C1 تا C41 در مقدمه عمومی کتاب به کار رفته‌اند.

سروده‌های C295 - C300 در بخش پایانی یا نتیجه‌گیری گنجانده شده، و سایر سروده‌های بین C41 - C294 نیز در ابتدای هر یک از سوره‌های قرآن و یا در مدخل بخشهای مهم متن قرآن (از نظر یوسف علی) درج گردیده‌اند، و مترجم - مفسر کوشیده تا مطالب آن سوره‌ها را از دیدگاه شخص خود در آن سروده‌ها خلاصه نماید. مؤلف خود در دیباچه، این سروده‌ها را «تفسیر موزون» (rhythmical commentary) نامیده، در صورتی که این سروده‌ها به معنای واقعی کلمه موزون - دارای اوزان عروضی - نیستند، بلکه قطعاتی منثورند که به صورت سطوری کوتاه و نامتقارن تقطیع شده‌اند، به طوری که شعرگونه به نظر آیند. برای نمونه، یکی از این سروده‌ها (C52) را ذیلاً درج می‌کنیم که ظاهراً این قطعه ترجمه آیات ۲۵۵ - ۲۵۶ سوره بقره [آیه الكرسي] است:

Who can describe the nature of God?  
The Living, the Eternal, His Throne  
Extends over worlds and worlds  
That no imagination can compass.  
His truth is clear as daylight: how  
Can Compulsion advance Religion?  
The keys of Life and Death, and the mysteries  
Of everything around us, are in His hands.  
Our duty then is to seek the path  
Of goodness, kindness, upright  
Conduct and Charity. — to grasp  
At no advantage from a brother's need,  
To stand by the word that is pledged,  
To bear the witness, and remove all cause  
Of misunderstandings in our dealings  
As between man and man.

پیدا است که ترجمه فوق دچار نصیحت‌گویی و پندآموزی شده و از واژه‌ها معانی و مفاهیمی برداشت شده که به هیچ وجه در عربی قرن هفتم میلادی مورد نظر پیامبر اسلام نبوده است، هرچند ممکن است امروزه این گونه برداشت‌ها برای اهداف دینی مفید و سودمند باشد. مترجم مرتباً از خود افزوده‌هایی هرچند اندک به متن اضافه کرده که هیچ گونه معادلی برای آنها در متن قرآن دیده نمی‌شود، گو اینکه این افزوده‌ها باعث تجلیل و تعظیم مفاهیم و مطالب مورد اشاره قرآن شده‌اند. البته منظور ما آن افزوده‌های اندکی نیست که از

ضروریات تبیین کلام است و در ترجمه از زبانی به زبان دیگر به آنها نیازمندیم، بلکه منظور افزوده‌هایی است که در اینجا به عنوان نصیحت و موعظه مورد استفاده مترجم قرار گرفته و در متن ترجمه گنجانده شده‌اند. به عنوان مثال، تعبیر قرآنی «الْحَيِّ الْقَيُّومِ» به the Living, the Self-subsisting, Eternal برگردانده شده که در این ترجمه، صفت Eternal افزوده‌ای است که از نظر ترجمه هیچ‌گونه اشاره‌ای در متن قرآن به آن نشده، هرچند از لحاظ خطابه و موعظه سودمند است. شاید گفته شود که خدای قرآن (الله) eternal (قدیم، ازلی، ابدی یا سرمدی) است، اما نکته اینجاست که در این تعبیر و یا در این مورد به این مفهوم اشاره‌ای نشده است؛ در صورتی که self-subsisting در برابر «القیوم» ترجمه و معادل درستی است، چراکه این کلمه در اصل آرامی خود به معنای قائم بالذات (خود بنیاد) می‌باشد، و ضرورتاً به معنای ابدی، ازلی، قدیم و یا سرمدی نیست. در نتیجه، بعید است وجود این‌گونه افزوده‌ها توجیه‌پذیر باشد. همین نکته در مورد موضوع دیگری نیز صدق می‌کند که عبارت است از گرایش مداوم مترجم به برگرداندن عبارات و تعبیرات بسیار ساده به ظرایف فلسفی. به عنوان مثال، در همان آیات ۲۵۵ - ۲۵۶ سوره بقره آمده که يَغْلَمُ مَا بَيْنَ اَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ [آنچه در پیش روی ایشان و آنچه در پشت سرشان است، می‌داند] که مفهوم بسیار ساده‌آن این است که «خداوند از گذشته و حال انسان با خبر است». و این خود مقدمه‌ای است بر این مفهوم بسیار ساده‌دیگر که بر عکس، هیچ انسانی چیزی در مورد خداوند نمی‌داند مگر آنچه که خداوند خود اراده فرموده است. در حالی که اگر به ترجمه انگلیسی یوسف علی نگاه کنیم می‌بینیم وی آن را این‌گونه ترجمه کرده است:

He knoweth what (appeareth to His creatures as) Before or After or Behind.

که معنای همین جمله در پانوشت تفسیری اثر به این شرح ارائه شده است:  
علم الهی مطلق است و در بند زمان و مکان نیست. اما برای ما مخلوقات خداوند این قیود همواره وجود داشته و خواهد داشت. بنابراین، علم الهی و علم بندگان الهی نوعاً متفاوت است و علم ما بندگان فقط زمانی که با مشیت و تدبیر الهی تطابق داشته باشد پرتوی از واقعیت را در خود جذب می‌کند.

مشاهده این‌گونه برداشت‌ها و تفسیرها، خوانندگان مسیحی را بی‌درنگ به یاد انواع خاصی از تفاسیر قدیمی کتاب مقدس - که امیدواریم دوران آنها سپری شده باشد -

## □ ۹۱ بررسی ترجمه قرآن انگلیسی یوسف علی

می‌اندازد که آنها نیز تفاسیر خود را با همین روشهای ناصحانه و تبلیغی ارائه می‌دادند، هرچند در مورد این اثر باید خاطر نشان ساخت که مترجم آگاهانه و به عمد از این شیوه استفاده نموده است. به بخشی از سخنان او که از دیباچه اثر گرفته شده است دقت کنید:

من همواره در آرزوی این بوده‌ام که بتوانم تفسیر قرآن مجید را به خوانندگان انگلیسی زبان عرضه کنم. من در این ترجمه از زبان انگلیسی به صورت تحت اللفظی استفاده نکرده‌ام بلکه کوشیده‌ام تا به بهترین وجه ممکن، کامل‌ترین برداشت خود از متن اصلی قرآن را به خواننده منتقل کنم.

استفاده از این روش برای اهداف تبلیغی و از موضعی ناصحانه تقریباً مورد تأیید و اتفاق نظر همگان است، اما برای قرآن‌پژوهان و پژوهشگرانی که در صددند به پیام اصلی و واقعی قرآن پی ببرند بعید است این موضع مفید واقع گردد. خطرات این گونه روشهای تفسیری آشکار است و هر پژوهشگر تفسیر کتاب مقدس خوب می‌داند که وقتی قرار باشد خود را از قید مسائل دقیق زبانشناختی و روش تأویل تاریخی رها سازد، در آن صورت بازکردن روزنه اندیشه به فضای تخیلات و تصورات ذهنی چقدر ساده خواهد بود. به همین دلیل، شنیدن اظهاراتی از قبیل سخنان زیر که در دیباچه این ترجمه بیان شده باعث رضایت خاطر یا مجاب شدن ما نمی‌شود:

من پیش از این، مطالبی را در مورد مفهوم کلی آیات قرآن مطرح کردم. هر پژوهنده سخته‌کوش و بزرگوار مکتب قرآن با افزایش اطلاعات خویش در مورد قرآن، با لذت ذاتی و معنوی زاید الوصفی متوجه خواهد شد که همزمان با وسعت یافتن استعداد خویش در درک مفاهیم قرآنی تا چه حد دامنه این برداشت‌ها و مفاهیم کلی نیز برای او گسترده می‌شود... حال تصور کنید وقتی قرآن آفق چشم دل ما را بگشاید و گسترش دهد، چه لذت و شمع بزرگ‌تر و چه احساس اعجاب و اعجاز بیشتری به ما دست خواهد داد. اینجاست که متوجه می‌شویم چقدر برداشت‌های قبلی ما گسترش یافته است؛ گویی افقها و جهانهای جدیدی به روی ما گشوده شده‌اند. با تداوم ارتباط با قرآن، با افقهای تازه‌تر و چشم‌اندازهای وسیع‌تری روبه‌رو می‌شویم و امواج جدیدی جان ما را سیراب می‌کند، و اینجا اثرگذاری و عمق نفوذ معجزه قرآن بیش از پیش نمایان گشته و تقریباً تمام وجود ما را فرامی‌گیرد... احساس می‌کنیم در آستانه درک حقایق هستی قرار گرفته‌ایم؛ گویی اندکی از رایحه دل‌انگیز جنات قرآن مشام جان ما فرا گرفته است.

یوسف علی کوشیده است تا در راستای اهداف تبلیغی - ارشادی خویش از دانسته‌های خود در مورد فرهنگ غرب بهره‌برداری کند. به همین جهت وی از شکسپیر و دیگر شعرای

انگلیسی و از نویسندگان معاصر، مقالات مندرج در دائرة المعارف بریتانیکا، ضرب‌المثل‌های لاتین و نقل قولهای مورخان برای تشریح و توضیح دیدگاههای خود استفاده کرده و در پاره‌ای موارد به خوبی از عهده این کار برآمده است. اما شاید جالب‌ترین اقدام وی، چنان‌که پیش از این یاد آور شدیم، استفاده و بهره‌برداری از متن انگلیسی کتاب مقدس باشد. این اقدام برای مخاطبان مسلمان ترجمه بسیار اثرگذار خواهد بود، چرا که مترجم - مفسر از ارجاعات و نقل قولهای کتاب مقدس از یک سو برای تأیید مطالب و آموزه‌های قرآنی استفاده می‌کند و از سوی دیگر می‌کوشد تا برتری قرآن را نسبت به کتاب مقدس به اثبات رساند. اما در هر صورت، علمای پیرو کتاب مقدس به دلیل بروز برخی تعصبات در اظهارنظرهای مؤلف از او گله‌مند خواهند شد. نمونه‌های این تعصبات بسیار زیاد است، ما در اینجا فقط به یک مورد آنها اشاره می‌کنیم. او در توضیحات خود در مورد آیات ۲۵۵ و ۲۵۶ سوره بقره (آیه الکرسی) و در تفسیر آیه «لا تاخذنه سِنَّةٌ وَ لا نَوْمٌ» [نگیرد او را خماری و خواب] چنین می‌گوید: «این تعبیر را با آیه ۱۶۵ از مزمو ۷۸ کتاب مزامیر [در کتاب مقدس] مقایسه کنید که می‌گوید: «آن گاه خداوند مثل کسی که خوابیده بود بیدار شد، مثل جباری که از شراب می‌خروشد».

علت ذکر این آیه و نقل آن از قرآن و کتاب مقدس ظاهراً این بوده که نشان داده شود تا چه حد تعالیم قرآنی نسبت به آموزه‌های کتاب مقدس برتری دارند، در حالی که مترجم ما قاعدتاً آگاهی کامل داشته که بر اساس آیات ۳ و ۴ در مزمو ۱۲۱ از کتاب مزامیر همین مطلب گفته شده که خداوند نه خماری می‌کند slumbers و نه می‌خوابد sleeps [او نخواهد گذاشت که پای تو لغزش خورد. او که حافظ توست نخواهد خوابید. اینک او که حافظ اسرائیل است نمی‌خوابد و به خواب نمی‌رود]. نکته جالب توجه این است که در متن عبری کتاب مقدس برای اشاره به این مفهوم دقیقاً از همان دو تعبیری استفاده شده که در قرآن از آنها استفاده گردیده است.

در هر حال از محاسن بزرگ این اثر آن است که هر جا در قرآن به موضوعات مورد اشاره کتاب مقدس اشاره‌ای شده، یادداشت‌های تفسیری ترجمه نیز خواننده را به اصل داستانهای کتاب مقدس ارجاع داده و از بیان جزئیات مفصل خیالبافی‌هایی که در اغلب تفاسیر سستی مسلمانان یافت می‌شود خودداری شده است. من نمی‌دانم آیا در برخی محافل اسلامی خاص از این ابتکار یوسف علی استقبال خواهد شد یا نه؛ به ویژه آنکه در کشور مصر طی

سالهای اخیر جنبش رو به گسترشی به وجود آمده که هدف آن این است که به اصطلاح تمام اسرائیلیات کتب قدیم را کنار بگذارند و دور بریزند. من گمان می‌کنم احتمالاً طرفداران جدی این جنبش از مشاهده این همه مطالب و منقولات کتاب مقدس در تفسیر قرآن تا حدودی متحیر و مبهوت شوند. اما ما از صمیم قلب با این روش مترجم موافقیم، هر چند در پاره‌ای موارد با نحوه کاربرد آن با وی توافق نظر نداریم و از او گله‌مندیم. در هر حال، برای من جالب است که بدانم یوسف علی تا چه اندازه موفق خواهد شد دیگر مسلمانان را با خود همراه و همراهی سازد.

از دیگر مشکلات این ترجمه و یادداشت‌های تفسیری آن، مسئله محدودیت اطلاعات زبانشناختی مترجم است. این امر در بسیاری از بخشهای اثر به راحتی قابل تشخیص است. به عنوان مثال، در ترجمه سوره فاتحه، واژه «رَبِّ» [پروردگار] به *cherisher and sustainer* [تربیت کننده و روزی دهنده] برگردانده شده و در یادداشت‌های تفسیری گفته شده که ریشه عربی این واژه به معنای بزرگ کردن یا تربیت کردن است، در حالی که از بدیهیات زبانشناسی این است که واژه‌هایی با ریشه و خاستگاه کاملاً متفاوت در یک زبان ممکن است به شکل واحد نمود یابند. به عنوان مثال، در زبان انگلیسی واژه *sound* به معنای سالم و بی‌عیب و نقص، برگرفته از *sund* در زبانهای آنگلو ساکسون است، اما به معنای سرو صدا متخذ از *son* در فرانسوی ثرمان است، و به معنای عمق‌یابی از *sonder* (که خود در اصل برگرفته از لاتین اولیه *sdubundare* است) گرفته شده است. با این تفصیل، واژه عربی «رَبِّ» به معنای پروردگار از ریشه آرامی به معنای عظیم، بزرگوار و باشکوه است و در اغلب کتبه‌های شمال جزیره العرب نیز به معنای «خدا یگان و پروردگار همگان» یافت می‌شود؛ در صورتی که فعل «رَبِّ» به معنای بزرگ شدن که واژه «رَبِّ» به معنای خمیره میوه‌جات از یک ریشه سامی ابتدایی مشتق شده که معنای آن احتمالاً غلیظ بوده است که خود با دو واژه حبشی «رَبَبْ» به معنای بزرگ شدن یا پهن شدن و خاخامی *Rabbinic* «رَبَبْ» به مفهوم چربی مرتبط است. یوسف علی از مفاهیم ریشه‌شناسی نیز به همین سان نابجا و بیهوده استفاده کرده است. به عنوان مثال، درست است که واژه انگلیسی *Patrimony* (به معنای میراث پدری) از لاتین *pater monium* گرفته شده که به مفهوم میراثی است که از پدر به فرزند می‌رسد، اما باید دانست که نمی‌توان این مطلب را به صورت قیاسی در مورد واژه *matrimony* [ازدواج یا

زناشویی] که مأخوذ از *mater monium* است صادق دانست و آن را به معنای میراث مادری تلقی کرد. همین نکته در مورد فعل «فکه» (به معنای شادمان و خرسند بودن) صدق می‌کند که به خاطر شباهت ظاهری «فاکفه» (به معنای میوه‌های بهشتی) با آن، نمی‌توان فاکفه را به معنای «شادی و سرور مؤدبانه و با نزاکت»... و یا «حد اعلای شیعف باطنی و نه ظاهری» تفسیر و تعبیر کرد.

ولی، در هر حال پیداست که در مقایسه با قرآن انگلیسی فرقه احمدیه که آن نیز همراه با تفسیر در لاهور به چاپ رسیده، در ترجمه و تفسیر انگلیسی یوسف علی تلاشها و زحمات صادقانه بسیار بیشتری صورت گرفته است. اما این اثر از یک نظر نیز با قرآن انگلیسی احمدیه شباهت دارد و آن اینکه این دو اثر هر دو به سنت «دفاعیه نویسی یا توجیه‌گرایی» نوشته شده‌اند. به عنوان مثال، می‌دانیم که زندگی و رسالت پیامبر اسلام در جزیره العرب و مقارن با قرن هفتم میلادی بوده و سنتها و معیارهایی که ایشان مراعات می‌کرده، سنتها و معیارهای رایج همان فرهنگ و همان محیط بوده که اتفاقاً این موضوع دقیقاً به همین نحو در قرآن و در کتب سیره عربی نوشته شده آن عصر منعکس شده است. بنابراین، با توجه به آن محیط و فرهنگ و با توجه به معیارهای پذیرفته شده عصر پیامبر، ضرورتی ندارد که مترجم یا مفسر معاصر در مورد مسائلی مانند ازدواجهای چندگانه پیامبر، رفتار وی نسبت به دشمنان، بهره‌گیری زیرکانه ایشان از فرصتهای سیاسی و اموری مانند آنها با رهیافتی امروزه پسند بر خورند و پس از گذشت چندین قرن، برای عملکرد افراد آن دوره توجیه‌تراشی نماید. عظمت شخصیت پیامبر اسلام به این است که ایشان را در چهارچوب زمانه و فرهنگ همان دوران ببینیم. اما متأسفانه مترجمان امروزی، همگی با توجه به آگاهی خود از رواج و مقبولیت اخلاق و فرهنگ مسیحیت در جهان معاصر می‌کوشند تا آن دسته از مطالب و مضامین قرآنی را که با اخلاقیات و فرهنگ مسیحیت همخوانی ندارند یا مکتوم رها کنند و یا با زبانی توجیه‌آمیز اقدام به رفع و رجوع آن نمایند، در صورتی که پیامبر اسلام به این معیارها و قعی نمی‌نهاد و تظاهر به عمل به آنها نیز نمی‌کرد. در نتیجه، به گمان من تفسیر و تشریح پیام الهی پیامبر اسلام در پرتو تعالیم دینی دیگر، و نیز نمایاندن تصویری از پیامبر که ایشان را همچون شارح مکتبی دیگر بنمایاند، به راستی جفای به شخصیت پیامبر اسلام است. به هر حال، اگرچه این ترجمه در این زمینه نسبت به ترجمه قرآن فرقه احمدیه دارای

محاسنی است، اما با این همه، سبک و سیاق تدافعی و توجیه‌گرایانه آن کاملاً عیان است. همچنین، خواننده مرتباً با مواردی برخورد می‌کند که مترجم در شرح مطالب و مفاهیم قرآنی از اصطلاحات و زبان مسیحیت استفاده می‌کند. در بسیاری از موارد نیز که به کسب اطلاعات در مورد یک آیه و یا سوره خاص نیاز داریم، تنها چیزی که به دست می‌آوریم توجیهاتی است که چه بسا برای کسانی که با احترام‌گذاری به تربیت و تعلیم و تعالیم مسیحیت خو گرفته‌اند، گزنده و توهین‌آمیز به نظر رسد، و طبعاً این امر نه فایده‌ای دارد و نه زینده قرآن است. به عنوان مثال، در باب سوره احزاب، وقتی ضروریات روش دفاعیه نویسی، «مترجم - مفسر» را و می‌دارد تا حقایق بسیار ساده‌ای را که در کتب و رسالات سیره نبوی ذکر شده‌اند، مورد تحریف عمدی قرار دهد، این امر شرم‌آور می‌نماید. ولی به علت ناخوشایند بودن این موضوع، اجازه دهید به نکته‌ای دیگر بپردازیم.

استفاده از یک مقدمه مختصر در آغاز هر یک از سوره‌ها، اقدام بسیار پسندیده‌ای است. در پاره‌ای موارد که مطالب سوره مورد نظر به رویدادهایی تاریخی همانند جنگ بدر، احد، حنین، خیبر، یا صلح حدیبیه و نظایر آنها اشاره دارد، متن قرآن به راحتی در تشخیص ماجراها کمکی به ما نمی‌کند. دلیل این امر آن است که مخاطبان اولیه قرآن یقیناً با توجه به حضور خود در متن وقایع، مرجع تمام ضمایر متن را می‌شناخته‌اند، در صورتی که بدون وجود نوعی شناخت مقدماتی از وضعیت تاریخی مورد نظر، درک آیات و عبارات قرآنی برای خواننده امروزی در اغلب موارد به هیچ وجه امکان‌پذیر نخواهد بود، و یقیناً ارائه این گونه اطلاعات در یادداشت‌های تفسیری نیز کاری دشوار است. به همین دلیل، وجود مقدمه برای هر یک از سوره‌ها - که زمینه تاریخی چند آیه را مشخص نموده و در واقع شأن نزول آنها را تشریح می‌کند - از مزایای بزرگ این اثر است. حتی در پاره‌ای موارد که در اصل شأن نزول اختلاف نظر وجود دارد، اشاره به وجود احتمالات و برداشت‌های مختلف تفسیری در همان آغاز سوره کار سودمندی به شمار می‌آید. همین نکته درباره برخی آیات مورد مناقشه که صرفاً بر اساس متن نمی‌توان گروه‌های دشمن و یا مباحث و مطالب مورد نظر را در آنها تشخیص داد، نیز صدق می‌کند. به هر حال، وقتی خواننده پیشاپیش از چند و چون مناقشات آگاهی داشته باشد، طبیعی است که آیات قرآن برای او بسیار قابل فهم‌تر خواهد بود.



یوسف علی در مقدمه هر یک از سوره‌ها توضیحاتی توجیهی را گنجانده است، اما متأسفانه این توضیحات بسیار کمتر از حد انتظارند، چراکه در این مورد نیز توجه وی بیشتر معطوف به ارائه پند و اندرز و ارشاد خواننده بوده و در بیشتر موارد به زمینه اجتماعی - تاریخی مطالب قرآن کمتر توجه کرده، ولی در عوض کوشیده است تا در هر سوره مطالب و مضامینی بیاید که از طریق آنها بتوان ارزشهایی را برای به کارگیری در زندگی مؤمنان امروزی عرضه کرد. البته این امر اقدام موجهی است، هرچند در این مورد نیز دقیقاً همچون تفسیرهای مشابه کتاب مقدس یهودیان و مسیحیان با تعجب باید پرسید: مگر نمی‌توان بهترین درسهای راهنمای عمل مؤمنان را از طریق کاربرد دقیق اصول تفسیر علمی به دست آورد؟ در این گونه تفسیرها، هر درس و پیام قرآنی را می‌توان ابتدا در چهارچوب کاربرد عملی آن در متن واقعیات زمانه وقوع آن بررسی کرد و سپس در ارتباط با مفهوم احتمالی آن در همان دوره آن را مورد مطالعه قرار داد. یوسف علی در موارد بسیاری اشاره می‌کند که «گاهشمار یا شأن نزول این سوره اهمیتی ندارد» در صورتی که خواننده احساس می‌کند باید با نظر وی مخالفت کند و در جواب او با تأکید بگوید: «اتفاقاً شأن نزول این سوره دارای اهمیت فوق‌العاده‌ای است». مؤلف در پایان هر یک از این مقدمه‌ها خلاصه مختصری از کلیات تعالیم سوره مورد نظر را گنجانده است. در مواردی که زمینه اجتماعی - تاریخی آیات در این گونه مقدمه‌ها مورد اشاره بوده، باز شاهد این هستیم که یوسف علی به زبان دفاعیه‌نویسی و توجیه‌گرایی روی می‌آورد.

توضیحات اضافی مترجم که وی آنها را «ضمایم» نامیده و در پایان برخی از سوره‌ها قرار داده، متأسفانه در کل اثر اصلاً به صورت رضایت بخشی چاپ نشده است. این ضمایم چهارده‌گانه به ترتیب به موارد زیر پرداخته‌اند:

۱. حروف مقطعه ۲. تورات ۳. انجیل ۴. گاهشمار اقوام مصر و بنی اسرائیل ۵. دین مصریان و مراحل اسلام آوردن آنها ۶. تفسیر تمثیلی داستان یوسف ۷. ذوالقرنین که بود؟ ۸. تفسیر عرفانی سوره نور ۹. کتیبه‌های قوم ثمود ۱۰. نخستین تماس اسلام با نهضت جهانی ۱۱. گاهشمار تطبیقی صدر اسلام ۱۲. بهشت از نظر اسلام ۱۳. آشکال قدیمی نیایش کفار، و ۱۴. سوگندها و انواع دعا و نیایش در قرآن. تقریباً در مورد تمامی ضمایم فوق بازبانی دفاعی و توجیه‌گرایانه سخن گفته شده و ظاهراً هدف از طرح پیوستها این بوده که به شبهات

گوناه‌گونی که غیر مسلمین نسبت به قرآن ابراز داشته‌اند پاسخ داده شود. اتفاقاً نکته قابل توجه در این زمینه آن است که یوسف علی در موارد فوق برداشت‌های خود را به وضوح هر چه تمام‌تر بیان نموده است، که این خود نشان از جسارت قاطعانه او برای ورود به مباحث دقیق و عالمانه دارد، ولی در هر صورت مجموعه توضیحات و توجیهاات او به گونه‌ای است که جای تأسف بسیار دارد.

دیباچه اثر و مقدمه کلی آن بسیار مختصر نوشته شده، و طی آن مترجم شرح داده که چطور اقدام به انجام این کار کرده و چگونه کار را به پیش برده است. این توضیحات از نکات جالب توجه کار مترجم است. به عنوان مثال، وی در مورد روش ترجمه مورد استفاده خود چنین می‌گوید: «در ترجمه متن قرآن، من به هیچ وجه نظرات شخصی خود را مطرح نکرده‌ام، بلکه کوشیده‌ام تا نظرات مفسران معتبر و موثق را بیان نمایم. در مواردی نیز که بین مفسران اختلاف نظر وجود داشته، طبعاً چاره‌ای نبوده جز اینکه دیدگاه عقلایی‌تر را ارائه دهم. در صورتی که می‌دانیم افرادی که با تفاسیر مفسران قدیمی مانند طبری، رازی، بیضاوی و امثال آنان کار کرده‌اند، به خوبی می‌دانند که در مورد تفسیر مطالب قرآنی نه تنها باید به یکی از آنها استناد کرد، بلکه در مواردی به ناچار در مورد دیدگاه‌های کاملاً متفاوت یک مفسر در مورد یک آیه یا رویداد معین باید فقط به یکی از آنها تمسک جست. اما اگر منظور وی از مفسران معتبر و موثق افراد بسیاری باشد که نام آنها از فهرست صفحه ۱۲ ترجمه حذف نشده باشد، در این صورت بعید است بتوان ادعا کرد وی از مفسرانی با این گونه خصوصیات پیروی کرده است. در هر صورت، از نکات جالب توجه ترجمه یوسف علی این است که وی در ترجمه قرآنش دیدگاه‌های شخصی خود را اعمال و بیان کرده است. اگر او صرفاً به تکرار مکررات دیدگاه‌های این گونه مفسران می‌پرداخت، در آن صورت قطعاً ارزشی نداشت که خواننده وقت خود را صرف مطالعه و خواندن اثری با این حجم کند. و اتفاقاً آنچه که برای من نگارنده باعث جبران زحمت صرف وقت برای مطالعه این اثر شد، برخورد پیاپی با نظرات جدید وی درباره برداشت‌های مفسران مسلمان از قرآن است. استقلال نظر یوسف علی در ترجمه کردن بر اساس دیدگاه‌های شخصی خود در زمینه معنای آیات نیز از جمله نکاتی است که شایسته تقدیر و تشکر است. ممکن است ما در موارد متعددی با نظرات وی موافق نباشیم، یا برداشت‌های وی را از برخی آیات کاملاً غلط بدانیم، و یا ممکن است روش

ترجمه او را کاملاً رد کنیم، اما جای خوشوقتی است که وی با صراحت و صداقت کوشیده تا نشان دهد یک مسلمان معاصر، با زمینه فکری - فرهنگی مانند خود او، چگونه قرآن را تفسیر می‌کند.

و چراکسی مثل یوسف علی نباید حق بیان برداشت‌ها و دیدگاه‌های خود را داشته باشد؟ حتی کسی مانند طبری علی رغم ثبت نظرات منسوب به قدما، در پاره‌ای موارد نظرات و قضاوت‌های شخصی خود را عرضه می‌کند. زمخشری نیز دیدگاه‌های معتزلی خود را بیان می‌کند، و در واقع این دیدگاه‌ها را آن چنان آزادانه بیان کرده که بیضاوی ناچار شده آنها را به صورتی توجیه کند تا با سنتها و برداشت‌های مرسوم همخوانی داشته باشد. به هر حال، واقعیت این است که نه در حال حاضر و نه در طول تاریخ اسلام، هیچ تفسیر رسمی از قرآن وجود نداشته است. به عنوان مثال، علما و فضیلابی شیعه قرآن را در پرتو کلام خاص شیعی تفسیر نموده و اهل تصوف نیز از منظری صوفیانه به راحتی در مورد مفاهیم قرآنی تفسیر نوشته‌اند. محمد عبده، از علمای مصر، در حدود یک نسل پیش اقدام به ارائه تفسیری نوگرایانه از قرآن نمود که هر قدر روش تفسیر آن برای پژوهشگران غربی نادرست بنماید ولی به هر حال در خاور نزدیک با شور و اشتیاق مورد استقبال قرار گرفته است. مفسر نامدار، امام فخر رازی نیز قرآن را در پرتو برداشت‌های کلامی رایج عصر خویش مورد تفسیر و تأویل قرار داده است. پس چرا ما نباید امروزه به یک مسلمان معاصر اجازه دهیم تا او نیز قرآن را مطابق برداشت‌های رایج زمانه خود مورد تفسیر قرار دهد؟ هر فردی آزاد است تا با روشهای ترجمه و تفسیر یوسف علی اعلام مخالفت کند، اما مسلماً یوسف علی نیز مجبور نیست از ابراز نظرات خود در تفسیر کتاب آسمانی دین خود دست بردارد. در هر حال، ما میل داریم با تفسیری از قرآن روبه رو شویم که هم مطابق با معیارهای علمی و رهیافتی قابل اعتنا نوشته شده باشد، و هم با بهره‌گیری از شیوه انتقادی و با عرضه نتایج حاصل از پژوهشهای انتقادی مربوط به حوزه پیدایش اسلام - مثلاً با بهره‌برداری هر چه تمام‌تر از علوم مانند زبان‌شناسی، نقد تاریخی و دین‌شناسی تطبیقی - ارزش کار خود را دو چندان کند. اگر قرار باشد تفسیرها و ترجمه‌های جدیدی مانند ترجمه قرآن دکتر ریچارد بل [چاپ ۱۹۳۷] به دلیل اینکه حاوی دیدگاه‌هایی مغایر با تفاسیر سنتی هستند از همان آغاز محکوم شمرده شوند، این امر جای تأسف خواهد داشت.

طبیعی است یک منتقد غربی در این اثر نکاتی را بیابد که آنها را مغایر با اندیشه‌های خود بداند، چرا که می‌دانیم یک نویسنده مسلمان برای انجام کار خود دارای پیش‌فرضهای بسیاری است که منتقد غربی را با آنها کاری نیست. کسی که برای مطالعه و بررسی کتاب مقدس به استفاده از روشهای جدید نقد عادت کرده، طبعاً از عدم توجه به این شیوه‌ها در مطالعه قرآن برآشفتگی می‌شود، در صورتی که برعکس، برای یک مسلمان بهره‌گیری از برخی اصول نقد در این زمینه ممکن است اقدامی تقریباً کفرآلود بنماید. اما در هر صورت این گونه اختلافها مانع از تحسین کار عاشقانه تدوین و تألیف این اثر و احترام خالصانه نسبت به دین اسلام نمی‌شود؛ دینی که باعث ارزش بخشیدن به این سند ارزشمند تجارب دینی شده است. چاپ و ظاهر کلی اثر به بهترین شکل ممکن درآمده و به احتمال بسیار قوی فراهم آوردن اثری با این ویژگیها برای ناشر کاری بسیار طاقت فرسا بوده است. دقت مورد استفاده در تهیه اثر نیز آن چنان زیاد بوده که بعید است بتوان آن گونه که شایسته است از آن تقدیر کرد. طراحی صفحات به خوبی و با دقت انجام شده که نتیجه آن عرضه صفحاتی شده که خواندن آن به خواننده لذت می‌بخشد. اما از نمایه موضوعی - تحلیلی مفصلی که مؤلف در دیباچه وعده ارائه آن را داده بود عملاً اثری نیست؛ هرچند پی‌نوشت پایانی کتاب این امید را در ما زنده نگاه می‌دارد که شاید در آینده‌ای نه چندان دور این نمایه‌ها نیز انتشار یابند.